

بهانه: فروش است  
مدیران سینما را به ابتذال و انحطاط می‌کشاند



باز یگر و تهیه‌کننده سینما و تلویزیون با انتقاد از ترویج ابتذال در سینمای کشور گفت: هدف و نقشه مدیران این است که به بهانه فروش، سینمای ایران را به نهایت ابتذال، انحطاط و نابودی بکشاند و من به صراحت عنوان می‌کنم یکبارگی افرادی که در امور اجرایی، تولید و پخش سینما شرکت دارند و یا سینما دار هستند مقصر این اتفاقات شوم و ناشایست هستند. احمد نجفی افزود: چرا کسی نمی‌رود از روسای صنوف سینمایی و پخش کننده‌ها در رابطه با ابتذال در سینما سؤال کند؟ چرا هیچ‌کس آن‌ها را در رابطه با این پدیده شوم مور دم‌واخته قرار نمی‌دهد؟ مشکل ما این‌ها هستند مشکل ما کسانی هستند که از صفر تا ۱۰۰ تولیدات فیلم‌ها نقش دارند؛ کسانی که سرمایه می‌گذارند، کسانی که فیلم‌نامه می‌نویسند، کسانی که مجوز می‌دهند، کسانی که پخش می‌کنند و کسانی که نمایش می‌دهند همه مقصرند! نجفی خاطر نشان کرد: کسی قطعاً با ساخت فیلم‌های کم‌دستی خوب و فاخر مخالف نیست ما با فیلم‌های بی‌خاصیت و پوچی که به اسم کم‌دستی سینمای ایران را تسخیر کرده‌اند مخالف هستیم. این سینماگر سپس با بیان این که اتفاقات امروز سینمای کشور از چند سال قبل قابل پیش‌بینی بود اظهار داشت: این آقایان برای سینمای ایران برنامه‌ها دارند! این‌ها فروش را بهانه کرده‌اند، گیشه را بهانه کرده‌اند تا به اهداف دیگری در سینما دست پیدا کنند، هدف اصلی و نهایی آن‌ها نابودی کامل سینمای ایران و فرهنگ و هنر این مملکت است. آقایان مدتی است یاد گرفته‌اند فقط از فروش و گیشه دم بزنند و خودشان به خوبی می‌دانند که سینما فقط فروش و گیشه نیست. وی متذکر شد: این که آقایان می‌آیند و برای نمایش و شور جشنواره‌ها به یکی دو فیلم ارزشی جوایزی می‌دهند هدف‌شان حمایت از فیلم‌ها نیست و می‌خواهند صدای اعتراضات را بخوابانند. آقایان اگر می‌خواستند از فیلم‌های ارزشی حمایت کنند به جای این که ما شاهد اکران انبوه فیلم‌های نازل در سینماها بودیم کمی هم فیلم در ژانرهای دیگری می‌دیدیم. این اتفاقات نه به نفع سینماست و نه به نفع جامعه و من امیدوارم افرادی که دغدغه‌های این موضوع را دارند با تدبیری سریع جلوی ادامه این عملکردها نادرست در سینمای کشور را بگیرند.

## چهل سال، چهل فیلم، چهل نما



فرهنگسرای امیدسیر تطور و تحولات سینمایی چهل سال پس از انقلاب اسلامی را بررسی می‌کند. مدیریت فرهنگی هنری منطقه ۱۳ در آستانه چهل سالگی پیروزی انقلاب اسلامی و با هدف بررسی سیر تطور و تحولات این چهل سال اخیر در حوزه سینمای کشور اقدام به تولید مجموعه ویدئویی دیدنی با عنوان «چهل‌نما» کرده‌است.

در این مجموعه که از ۱۲ دی‌ماه سال جاری در فضای مجازی به‌ویژه اینستاگرام منتشر می‌گردد در آیتم‌های کوتاه به معرفی و بررسی چهل فیلم برتر پس از انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود. عمده موضوعات و رویکردهای این چهل فیلم منتخب در حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، ارزش‌های اخلاقی، گفتمان انقلاب اسلامی و... است که هر روز به معرفی و بررسی یکی از این آثار پرداخته می‌شود. نقاط عطف انقلاب اسلامی هم‌چون تحولات پس از انقلاب، دسیسه‌های دشمنان در سال‌های ابتدایی انقلاب، شروع جنگ تحمیلی و تأثیرات آن بر زندگی فردی و اجتماعی افراد، تحولات اجتماعی و فرهنگی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و هم‌چنین موضوعاتی چون: دفاع از حریم اهل بیت و مدافعان حرم را می‌توان در سیر حیات سینمای پس از انقلاب به‌خوبی مشاهده نمود. هم‌چنین بناست این محصول فرهنگی در قالب یک مستند دوپخش‌تپه‌و عرضه گردد. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص این خبر و دیگر برنامه‌های مجموعه می‌توانند به فرهنگسرای امید به‌نشانی: میدان امام حسین (ع)، خیابان ۱۷ شهرپور، خیابان خشکبارچی، بوستان خیام، مراجعه نمایند.

## «کلمبوس» و ادامه سقوط آزاد سینمای ایران؛

# سینما را نجات دهید!

در باره «کلمبوس» نمی‌شود هیچ حرفی زد. این فیلم، هیچ فیلم‌نامه‌ای ندارد که بتوان آن را تحلیل کرد و درباره چند و چونش چانه‌زنی کرد. نمی‌شود گفت این فیلم کم‌دستی است، نمی‌شود گفت این فیلم مبتذل است. اصلاً درباره فیلمی که در اغلب سکانس‌های آن مواد مخدر سنتی مصرف می‌شود، چه می‌شود گفت یا نوشت؟!



درباره چند و چونش چانه‌زنی کرد. نمی‌شود گفت این فیلم کم‌دستی است، نمی‌شود گفت این فیلم مبتذل است. اصلاً درباره فیلمی که در اغلب سکانس‌های آن مواد مخدر سنتی مصرف می‌شود، چه می‌شود گفت یا نوشت؟!

پرسش اساسی این است: چرا سینمای ایران، این‌روزها چنین حال بدی دارد؟ چرا خود را به جریان چنین فیلم‌هایی سپرده است و با اسم‌های دهان‌پرکن و نیز پوستری‌های خوش آب و رنگ، صرفاً در پی جلب مخاطب و کشاندن او به سالن سینماست و خالی کردن جیب

دما‌د این خانواده (با بازی فرهاد اصلانی) و بزرگ این خاندان (با بازی سعید پورصمیمی) البته علاقه‌ای به این کار ندارند. اما طبق معمول، جوان‌ترها به شدت مشتاق رفتن به آمریکا هستند.

خانواده سرتا یا خلاف کاری که صاف از پای منتقل برمی‌خیزند تا خود را به آمریکای ترامپ برسانند و در این مسیر دچار مصیبت‌هایی می‌شوند که چندان هم همدلی و همراهی تماشاگر را بر نمی‌انگیزد.

### یک سوژه چیب باز هم برای جیب‌بری!

درباره «کلمبوس» نمی‌شود هیچ حرفی زد. این فیلم، هیچ فیلم‌نامه‌ای ندارد که بتوان آن را تحلیل کرد و

### آذر فخری، روزنامه‌نگار

فیلم: کلمبوس  
نویسنده و کارگردان: هاتف علیمردانی  
بازیگران: فرهاد اصلانی، هانیه توسلی، مجید صالحی، شبنم مقدمی، سعید پورصمیمی و...

یک خانواده سنتی و پرجمعیت ایرانی می‌خواهند به آمریکا مهاجرت کنند.

دما‌د این خانواده (با بازی فرهاد اصلانی) و بزرگ این خاندان (با بازی سعید پورصمیمی) البته علاقه‌ای به این کار ندارند. اما طبق معمول، جوان‌ترها به شدت مشتاق رفتن به آمریکا هستند.

خانواده سرتا یا خلاف کاری که صاف از پای منتقل برمی‌خیزند تا خود را به آمریکای ترامپ برسانند و در این مسیر دچار مصیبت‌هایی می‌شوند که چندان هم همدلی و همراهی تماشاگر را بر نمی‌انگیزد.

### یک سوژه چیب باز هم برای جیب‌بری!

درباره «کلمبوس» نمی‌شود هیچ حرفی زد. این فیلم، هیچ فیلم‌نامه‌ای ندارد که بتوان آن را تحلیل کرد و

### یادداشت

#### نگاهی به فیلم «کلمبوس»

## خنده بر غم غربت

فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

داستان فیلم «کلمبوس» از مضمونی اجتماعی و کم‌دستی برخوردار است. «کلمبوس» همچون دیگر کم‌دستی‌های ساخته شده سعی نکرده با لودگی، تمسخر و شوخی‌های مستهجن برای خود مشتری جذب کند؛ پس این وجود بویسی از خلاقیت و نوگرایی هم نبرده‌است.

نکته حائز اهمیت آن که فیلم‌های کم‌دستی ساخته شده در این چند سال اخیر همچون «کلمبوس»، دارای فیلم‌نامه‌های بی‌دروپیکری هستند که هیچ نوآوری و خلاقیتی در آنها به چشم نمی‌خورد؛ در واقع این دسته از فیلم‌ها جز تکرار موقعیت‌ها، دیالوگ‌ها و خنده‌سازیهایی که مشابه آن در سایر فیلم‌های کمیک به کرات دیده می‌شود، هیچ مفهوم جدیدی را برای عرضه به مخاطبان خود ندارند و فقط از چهره‌های محبوب و شناخته شده برای فروش بیشتر آثار خویش بهره می‌برند.

فیلم «کلمبوس» داستان بسیاری از خانواده‌های

اما پرسش مهم‌تر در این‌جا، روند مجوز گرفتن چنین فیلم‌هایی از سوی نهادهای است که اتفاقاً به سختی به فیلم‌هایی که حرفی برای گفتن دارند، مجوز می‌دهد و آن‌ها را سال‌ها سر می‌دواند و در انتظار نگه می‌دارد. چگونه است که وزارت فحیمه ارشاد اسلامی، به فیلم‌هایی که شوخی‌های غیر اخلاقی و جنسی و رفتارهای سخیف را تا سطح جامعه و به میان مردم می‌کشاند، مجوز ساخت و پخش می‌دهد؟ اما در رابطه با فیلم‌های وزین که دغدغه فرهنگ این سامان را دارند، تا می‌تواند موش‌دوانی می‌کند؟

این پرسش‌ها، پرسش‌هایی جدی‌اند که این‌وزارتخانه، باید حتماً به آن‌ها پاسخ بدهد. مگر تمام فیلم‌نامه‌ها و حتی فیلم‌ها پس از ساخته شدن، از زیر ذره‌بین ممیزی این نهاد عبور نمی‌کنند؟

پس آیا آن‌ها که در کار ممیزی‌اند و چنین وظیفه مهم و سنگینی را بر عهده گرفته‌اند، تا این حد از نظر ذائقه و سلیقه سقوط کرده‌اند یا پای مسائل خاص دیگری در میان است که ما به‌عنوان تماشاگر فریب‌خورده، از آن‌ها بی‌خبریم؟!

چگونه می‌شود که بازیگرانی مثل «سعید پورصمیمی» و «فرهاد اصلانی» تن به بازی در چنین فیلم‌های سخیفی می‌دهند و اهمیتی به کارنامه هنری خود و تأثیری که حضورشان در این فیلم‌ها بر مخاطب می‌گذارد، نمی‌دهند؟

آیا واقعاً بحران اقتصادی و مشکلات معیشتی موجب چنین انتخاب‌هایی از سوی بازیگران مطرح می‌شود، یا هوس و اشتیاق دیده شدن آنان را به ورطه چنین فیلم‌هایی می‌کشاند؟

«کلمبوس» نه قصه سراب‌ها و بر باد رفتن آرزوهای بازیگرانش، که حدیث از دست رفتن رویای تماشاگر ایرانی در مورد سینمای وزین فارسی است؛ سینمایی که دارد با سرعتی عجیب، از شیب ابتذال سقوط می‌کند.

سینمای امروز ما دوباره در باتلاق فیلم‌های ششانه تخم‌مرغی دهه هشتاد، گیر افتاده و گویا کسی هم دغدغه نجات آن را ندارد. کافی است هنگام عبور از کنار یک سالن سینما، به بوستر فیلم‌ها نگاه کنید تا بفهمید که انتخاب یکی از آن‌ها برای تماشا کردن تا چه حد مشکل‌است و نیز عذاب‌آور! این که سلیقه نویسنده

### کسانی که قصد تماشای این فیلم را دارند بهتر است وقت خود را تلف نکنند، و با هزینه‌ای که قرار است به پای این شبه‌فیلم بگذارند، سرگرمی مناسب‌تر و سالم‌تری برای خود تدارک ببینند

دزدیدن زمان او؟! پرسش اصلی در باره چنین فیلم‌هایی که از قضا هم چنان رو به افزایش‌اند، این است که تهیه‌کننده یا کارگردان، واقعا در مورد تماشاگر ایرانی چه‌طور فکر می‌کنند و از کجا به این نتیجه رسیده‌اند که بساط مواد کشیدن و آزمایش و تست اعتیاد دادن، ممکن است برای این تماشاگر، جالب و حتی خنده‌دار باشد.

شخصیت‌هایی که به همان دلیل نداشتن فیلم‌نامه، جان‌نیفتاده و شکل‌نپذیرفته‌اند، آدم‌های بی‌هویتی با دیالوگ‌های مبتذل و به معنای واقعی



### یادداشت

#### نگاهی به فیلم «کلمبوس»

داستان فیلم «کلمبوس» از مضمونی اجتماعی و کم‌دستی برخوردار است. «کلمبوس» همچون دیگر کم‌دستی‌های ساخته شده سعی نکرده با لودگی، تمسخر و شوخی‌های مستهجن برای خود مشتری جذب کند؛ پس این وجود بویسی از خلاقیت و نوگرایی هم نبرده‌است.

نکته حائز اهمیت آن که فیلم‌های کم‌دستی ساخته شده در این چند سال اخیر همچون «کلمبوس»، دارای فیلم‌نامه‌های بی‌دروپیکری هستند که هیچ نوآوری و خلاقیتی در آنها به چشم نمی‌خورد؛ در واقع این دسته از فیلم‌ها جز تکرار موقعیت‌ها، دیالوگ‌ها و خنده‌سازیهایی که مشابه آن در سایر فیلم‌های کمیک به کرات دیده می‌شود، هیچ مفهوم جدیدی را برای عرضه به مخاطبان خود ندارند و فقط از چهره‌های محبوب و شناخته شده برای فروش بیشتر آثار خویش بهره می‌برند.

چگونه است که وزارت ارشاد اسلامی، به فیلم‌هایی که شوخی‌های غیر اخلاقی و جنسی و رفتارهای سخیف را تا سطح جامعه و به میان مردم می‌کشاند، مجوز ساخت و پخش می‌دهد، اما در رابطه با فیلم‌های وزین که دغدغه فرهنگ این سامان را دارند، تا می‌تواند موش‌دوانی می‌کند

و کارگردان و ممیزی، تقریباً هیچ جای انتخابی حتی بین بد و بدتر برای مخاطبی که عاشق سینماست باقی نگذاشته‌است.

و جالب‌ترین بخش ماجرا و شاید تنها بخش نه خنده‌دار که مضحک این فیلم این است که داعیه ضد‌آمریکایی بودن هم دارد! اما اشتباه نکنید؛ کلمبوس هر چیزی هست جز یک فیلم سیاسی و یا حتی یک فیلم کم‌دستی و حتی توان گنجاندن آن در قالب یک فیلم سینمایی وجود ندارد.

فیلم تمام سعی‌اش را کرده است که کمبودهای خود را با نشان دادن صحنه‌هایی از خارج کشور جبران کند و به واسطه این جاذبه‌ها، تماشاگر را در سالن نگه دارد در حالی که حتی این ترغیب‌ها هم دیگر از شدت استفاده و بد استفاده شدن، نخ نما شده‌اند و به قامت چنین فیلمی نمی‌چسبند.

کلمبوس بر قامت سینمای ما زار می‌زند و کسی نیست که چنین قبا‌هایی را از تن تزار سینمای ایران دربیاورد. سینمای امروز ما آن گندم‌نمای جو فروشی است که دیگر دستش برای مخاطب ساده‌سند هم رو شده است و حنایش رنگی ندارد.

توصیه ما به کسانی که قصد تماشای این فیلم را دارند این است که بهتر است وقت خود را تلف نکنند، و با هزینه‌ای که قرار است به پای این شبه فیلم بگذارند، سرگرمی مناسب‌تر و سالم‌تری برای خود تدارک ببینند! سخن آخر اینکه سینمای ما نیازمند بازنگری و بازیابی از سوی افرادی است که در این زمینه دارای حداقل سواد آکادمیک و حرفه‌ای هستند یا خود را به هنر این سرزمین متعهد می‌دانند. صرف داشتن و ریختن پول برای تولید فیلم، موجب تعالی این هنر نخواهد شد.

مهاجرت به کشور مدنظر خویش می‌دانند و معتقدند با مهاجرت به کشور دلخواهشان می‌توانند به خواسته‌ها و رویاهای خویش بدون کمترین مشکل و تلاشی جامه عمل بپوشانند.

شایان ذکر است که افراد مهاجر به سبب آنکه سالیان طولانی در بافت و فرآیند جامعه پذیرای و فرهنگ‌پذیری جامعه مبدأ رشد کرده‌اند؛ دارای شبکه اجتماعی گسترده‌ای هستند؛ به گونه‌ای که این شبکه اجتماعی روابط، تأثیر و نقش به‌سزایی در رشد شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی آنها داشته‌است.

بنابراین در این میان هر چه این شبکه اجتماعی و مجموعه روابط تعریف شده در آن وسیع‌تر باشد، فرد مهاجر آسیب بیشتری را در اثر مهاجرت متحمل می‌شود و بر این اساس توجه به این نکته برای افرادی که تصمیم به مهاجرت دارند بسیار ضروری می‌باشد.

به عنوان نکته آخر تأکید می‌شود اضطراب، افسردگی، گوشه‌گیری، ترس و وحشت از دست دادن هویت هم‌زمان با انطباقی فرد، از علائم شدیدی محسوب می‌شوند که در بعضی افراد مهاجر دیده می‌شود؛ البته در این میان بسیاری از مهاجران هم بوده‌اند که دوران سخت کوچ از وطن را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند و این پیروزی تجربیاتی ارزنده و اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای برای آنها به ارمغان آورده‌است.

می‌طلبد. متأسفانه، گاهی برخی از افراد بدون برنامه و هدف، تنها بر اساس تصورات ذهنی نادرست اما زیبایی که از تجربیات اطرافیان خویش از مهاجرت به کشورهای خارجی بدست آورده‌اند، تصمیم به ترک وطن می‌گیرند. این تصورات ذهنی، همان خطاهای شناختی هستند که فرد مهاجر را با چالش‌های فراوانی مواجه می‌کند.

خطاهای شناختی به اشتباه‌های ناشی از تجزیه و تحلیل‌های خود فرد یا اطرافیان او گفته می‌شود که سبب می‌شود آدمی به یک‌باره و به صورت ناگهانی تصمیم بگیرد تا ادامه زندگی و عمر خویش را حتی بدون برنامه‌ریزی‌های مناسب در دیار غربت و کشوری بیگانه بگذراند. متأسفانه برخی از افراد به سبب روحیه دمدمی‌ای که دارند، دائماً بدنبال ایجاد تغییر در زندگانی خویش هستند یا به‌خاطر علاقه به زندگی در کشوری خاص تصمیم به مهاجرت می‌گیرند؛ از منظر آسیب‌شناسی می‌توان گفت این دسته از افراد، مقصد خویش را یک آرمان‌شهر می‌دانند و نسبت به آن نوعی مکانیسم دفاعی به نام «برون‌فکنی» استفاده می‌کنند تا خود و دیگران را متقاعد سازند که از طریق مهاجرت، قطعاً می‌توانند پیشرفت کنند و تغییرات شگرفی را به لحاظ اعتبار و موفقیت برای خود به‌وجود بیاورند.

به این ترتیب تنها راه رسیدن به مقاصد خود را